



درس اول

محله ی ما

عادت - بازارچه - قنادی - ثبت نام - گلدسته - خانواده اش -
دکان - گنبد - محله - مواد غذایی - صف - دقت

تابستان بود. امید با تازه به این آمده بود. او در کلاس
سوم، کرده بود و هنوز به محله جدید نکرده بود. امید
همراه پدرش، از خانه خارج شد. او با به اطراف نگاه می
کرد. بوی نان تازه می آمد. چند نفری در نانوايي ايستاده
بودند. امید و پدرش کمی جلوتر به رسیدند. بازارچه تعداد
زیادی مغازه و کوچک و بزرگ داشت. چندتایی از آنها
داشتند. امید از مقابل گذشت و به شیرینی هایی که چیده
شده بود نگاه می کرد. در یک سوی میدان، مسجد بزرگی دیده
می شد. فیروزه ای و بلند آن عظمتی داشت.

***** موفق باشید *****

بازخورد معلم:

